

صورت‌بندی موانع فرهنگی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

امیر مسعود شهرام‌نیا^{۱*}، فرحناز مظفری^۲

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲- کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

چکیده

توسعه از مفاهیمی است که همواره مورد خواست جوامع بوده است و نظرات متفاوت و چالش برانگیزی برای تحقق آن وجود دارد، از میان ابعاد مختلف توسعه، توسعه سیاسی به دلیل جایگاهی که در جامعه ایفا می‌کند توجه جدی را می‌طلبد. مسلماً رسیدن به توسعه یافتگی سیاسی به آسانی صورت نمی‌گیرد و با مشکلات و موانعی همراه است که در این پژوهش تأکید بر موانع فرهنگی توسعه سیاسی از طریق نظریه گابریل آلموند و سیدنی وربا است. هدف از انجام این پژوهش این است که با توجه به اهمیت و لزوم توجه به بعد توسعه سیاسی به این موضوع پرداخته شود که اولاً موانع فرهنگی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران چیست و ثانیاً چه راهکارهایی برای کاهش این موانع وجود دارد. بر این اساس نیازمند یک صورت‌بندی از موانع فرهنگی توسعه سیاسی هستیم که به نظر می‌رسد فرهنگ عمومی غیرعقلایی همانند عدم پابندی به قانون، تکرور و فردگرایی منفی، جزم اندیشی و نقد ناپذیری و غیره و کم توجهی دولت‌ها به فرهنگ تسهیل‌کننده توسعه سیاسی از مهمترین موانعی است که در مسیر توسعه یافتگی سیاسی وجود دارد. به نظر می‌رسد تأثیر گذارترین نهادهایی که می‌توانند میزان موانع فرهنگی را کاهش دهند نظام آموزشی و رسانه‌ها هستند.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، فرهنگ سیاسی، توسعه، توسعه سیاسی، انقلاب اسلامی.

توسعه و پیشرفت آرمانی است که همواره مورد توجه کشورهای مختلف بوده است و به لحاظ وسعت مفهوم و گستره تأثیرات چالش برانگیزترین مباحث را به خود اختصاص داده است. مجموعه متنوعی از دیدگاه‌ها و نظریات و نقدهای مربوط به توسعه وجود دارد که هر کدام به گونه‌ای متفاوت به این مقوله نگریسته‌اند. نکته مهم در این بین، این است که توسعه به عنوان مفهومی چند بعدی که پیوستگی میان ابعاد آن ضروری است اغلب به عنوان پدیده‌ای تک بعدی و معطوف به بعد اقتصادی نگریسته می‌شود و از سایر ابعاد توسعه غفلت می‌شود که این موضوع قطعاً مشکلاتی را به وجود می‌آورد. بسیاری از کشورها با وجود امکانات مادی مناسب به دلیل توسعه نیافتگی سیاسی و فراهم نکردن زمینه برای مشارکت مردم و عدم حاکمیت قانون و استبداد فراگیر به توسعه یافتگی نرسیده‌اند. قطعاً برای محقق شدن توسعه سیاسی نیازمند بستر فرهنگی مناسب هستیم، زیرا ریشه بسیاری از توسعه نیافتگی‌های سیاسی کشورها با فرهنگ سیاسی آنها در ارتباط است.

سوالی که مطرح است این است که چرا با وجود اینکه انقلاب اسلامی ایران ماهیتاً فرهنگی بوده است و از پشتوانه قوی فرهنگی، اسلامی و ایرانی برخوردار است و قاعدتاً باید در مسیر توسعه سیاسی گام‌های بلندی بردارد هنوز به سطح مطلوب نرسیده است؟ برای پاسخ به این سؤال به عوامل درونی از جمله فرهنگ توجه داریم و تلاش می‌کنیم به یک دسته بندی و تحلیل از موانع فرهنگی مختلفی که سد راه توسعه سیاسی قرار می‌گیرد و راهکارهایی برای

مفهوم توسعه

توسعه از پردغدغه ترین واژه‌هاست که معانی متفاوت و زیادی از آن وجود دارد و تعریفی که مورد توافق همه دانشوران قرار گیرد ارایه نشده است، البته می‌توان در میان و تعاریف موجود عناصری مشترک یافت و با اتکا به آن به تحلیل منسجم و منطقی پیرامون توسعه رسید. توسعه در لغت به معنی وسعت دادن و فراخ کردن است و در ادبیات امروز جهان واژه‌ای است که برداشت‌های متفاوتی از آن وجود دارد.

مایکل تودارو^۱ در تعریف توسعه می‌گوید: « توسعه جریانی چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی هم‌هنگ با نیازهای متنوع اساسی خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می‌یابد» (تودارو، ۱۳۷۸: ۲۱). تعریفی که میسرا^۲ از توسعه ارایه می‌دهد این است که: توسعه دستاورد انسان محسوب می‌شود و در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است از نظر وی هدف از توسعه ایجاد زندگی پر ثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود به این ترتیب می‌توان گفت توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود

1 Micheal toaro

2 MIsra

عنوان عنصر کلیدی قلمداد می‌کنند متفاوت‌اند. دسته اول نظریه‌های توسعه مربوط به نظریه‌هایی است که به نقش اقتصاد در توسعه توجه دارند و از توسعه اقتصادی سخن می‌گویند. عده‌ای معتقدند توسعه اقتصادی عبارت‌اند از: رشد مداوم اقتصادی یک جامعه و بهبود وضعیت رفاهی افراد جامعه، که ناشی از دگرگونی و تحول در بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی - علمی و فرهنگی جامعه است و دستیابی به غایات مطلوب نوسازی اقتصادی فراهم می‌آید (نراقی، ۱۳۷۰: ۳۴) دید اکثر پژوهشگران توسعه اقتصادی با مفهوم رشد اقتصادی و افزایش در آمدسرانه مرتبط است و بهبود مداوم در میزان بهره‌وری و اشتغال و کاهش فقر و نابرابری را در پی دارد.

دسته دوم نظریه‌ها توسعه مربوط به نظریه‌هایی است که عامل اجتماع را در توسعه مؤثر می‌دانند و توسعه اجتماعی را مطرح می‌کنند. توسعه اجتماعی را می‌توان افزایش ظرفیت و توانایی مردم برای فعالیت دایم به منظور تأمین رفاه خود و جامعه و تحول نهادهای اجتماعی در جهت برقراری عدالت اجتماعی، ارتقای فرهنگی، بهبود کیفیت زندگی و برآوردن نیازهای طبقات مختلف مردم به یکپارچگی و وحدت و انسجام اجتماعی تعریف کرد به طور کلی می‌توان گفت توسعه اجتماعی زمانی حاصل می‌شود که نهادهای مناسب و آگاهی بخش در جامعه فعال باشند که مظاهر آن را می‌توان به این صورت بیان کرد: گسترش و همگانی شدن آموزش و پرورش، تلقی آموزش به عنوان شالوده حیاتی برای جامعه، توجه روز افزون به قوام خانواده و برآوردن نیازهای اساسی آن، امنیت اجتماعی فراگیر، قرار است کار و وجدان کاری بین آحاد مردم، وجود نظم و

است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۲۶). آمارتیا سن^۱ توسعه را افزایش توانمندی‌ها و بهبود استحقاق‌ها می‌داند. بنابراین اقداماتی که توانمندی انسان را در ابعاد مختلف گسترش می‌دهد عوامل پیش برنده توسعه و اقداماتی که منجر به کاهش توانمندی‌های انسان می‌گردد، عوامل بازدارنده توسعه محسوب می‌گردند (سن، ۱۳۸۱: ۴۵).

با توجه به تعاریف توسعه از دیدگاه نظریه پردازان به این نکته خواهیم رسید که هر کدام از متفکران عوامل متفاوتی را در تعریف توسعه و رسیدن به آن مقدم می‌دانند. عده‌ای به تغییر در نگرش‌های افراد جامعه و عده‌ای به مشارکت مردم در روند توسعه و گروهی به ارزش‌های فرهنگی یک جامعه و توسعه درون‌زای مبتنی بر آن توجه می‌کنند. با توجه به تعاریف گسترده از توسعه می‌توان گفت توسعه حرکت به سمت وضعیت مطلوب و پدیده‌ای چند بعدی است که محدود کردن آن به مقوله اقتصادی مشکل‌آفرین خواهد بود و تغییر باورهای غلط و مانع توسعه یافتگی که در میان مردم و نخبگان وجود دارد و مشارکت مردم در زمینه‌های مختلف توسعه از ویژگی‌های جامعه توسعه یافته محسوب می‌شود و در این پژوهش بر این باور هستیم که نقش عوامل فرهنگی در امر توسعه بالاخص توسعه سیاسی بسیار برجسته است و تا زمانی که به اصلاح عادات و رفتار غلط مردم و نخبگان پرداخته نشود توسعه یافتگی محقق نخواهد شد.

نظریه‌های توسعه

نظریه‌های توسعه برحسب اینکه کدام عامل را به

انضباط کاری.

دسته سوم نظریه‌های توسعه مربوط به نظریه‌هایی می‌شود که به نقش و عامل فرهنگ توجه دارند. بسیاری از پژوهشگران که به نقش فرهنگ اهمیت می‌دهند از پیروان فکری جامعه‌شناس معروف غربی ماکس وبراند. توسعه فرهنگی به معنی ارج نهادن به افکار و آداب و رسوم ملی و بومی هر جامعه‌ای است توسعه فرهنگی منجر به خود باوری جامعه شده است و توانایی‌های بالقوه و خلاق انسان را در زمینه فرهنگی شکوفا می‌کند. این مساله در شکل‌گیری هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی ایفا می‌کند (کاظم‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۷).

دسته آخر از نظریه‌های توسعه به نقش سیاست در توسعه توجه دارند. در اکثر تعاریف توسعه سیاسی شاخصه‌هایی همچون مردم سالاری، تسامح و آزادی‌های سیاسی، آزادی احزاب و گروه‌ها، آزادی انتخابات و شفافیت و پاسخ‌گویی حکومت مشهود است که در این پژوهش توسعه سیاسی را به این معنا تبیین می‌کنیم: حاکمیت قانون، رقابت مسالمت‌آمیز گروه‌های سیاسی بر محور عقلانیت، مشارکت سیاسی فعال شهروندان و آزادی بیان و مطبوعات.

نقش فرهنگ در توسعه

یکی از مباحث مهم در زمینه توسعه، اهمیت فرهنگ در توسعه است این مسئله از دو بعد اهمیت توسعه فرهنگ و فرهنگ به عنوان بستر و زمینه توسعه قابل توجه است. در بحث توسعه فرهنگ عمدتاً فرایند توسعه، پیشرفت زندگی فرهنگی و ارزش‌ها، اخلاق‌ها و رفتارهای مطلوب مد نظر است و عمده‌ترین هدف دستیابی به ارزش‌های فرهنگی

است و در بحث فرهنگ به عنوان بستر و زمینه توسعه اکثر علمای توسعه معتقدند تا زمانی که فرهنگ یک جامعه موافق با توسعه نباشد، پیشرفت و توسعه در آن جامعه میسر نخواهد بود. بدون شک نفوذ عوامل فرهنگی بر رفتار انسان و تأثیر و نقش آن در توسعه امری غیر قابل انکار است

واژه فرهنگ از مفاهیمی است که از دیدگاه‌های مختلف توصیفی، هنجاری، روان‌شناسانه، ساختاری و تکوینی تعریف شده است ولی به بیان ساده می‌توان فرهنگ را به این صورت تعریف نمود: مجموعه‌ای از رفتارهای آموختنی که شامل باورها و عادات و سنن مشترک میان گروهی از افراد است که متکی بر قاعده و ارزش‌هاست و به عنوان میراث اجتماعی انتقال می‌یابد. همین‌طور فرهنگ سیاسی به یک معنا نحوه اثر گذاری‌های متقابل فرهنگ و سیاست و ترکیب ایستارها، اعتقادات، شور و احساس و ارزش‌های جامعه مرتبط با نظام سیاسی و مسایل سیاسی است (بال، ۱۹۵۱: ۱۴). واژه فرهنگ سیاسی از اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی و اوایل دهه ۱۹۶۰ به قاموس علوم سیاسی وارد شد و جنبه‌های خاصی از فرهنگ عمومی که به موضوع‌های سیاسی توجه دارد بیان می‌کند (هاوکز کگان، ۱۹۹۲: ۵۰۷). به بیان دیگر فرهنگ سیاسی از نظام باورهای تجربه پذیر سمبول‌ها و ارزش‌هایی است که پایه کنش سیاسی است (وربا و پی، ۱۹۸۵: ۱۲۰). فرهنگ سیاسی می‌تواند به فهم این نکته کمک کند که چگونه واکنش‌ها نسبت به حوادث و تحولات سیاسی ممکن است، در جوامع متفاوت با هم فرق کند و در عین حال تحلیل خرده فرهنگ‌ها در فهم تنش‌ها و شکاف‌های درون جامعه خاص پر اهمیت است (مکلن، ۱۹۹۶: ۳۷۹). به طور خلاصه می‌توان گفت بخش مهمی از فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی پایدار، فرهنگی است که بر قضاوت‌های شناختی و کنش‌های عقلانی معطوف به هدف استوار باشد نه بر قضاوت‌های احساسی و ارزشی (اخترشهر، ۱۳۸۱: ۱۲). در مجموع هر چه موضوع نگرش‌ها عمومی‌تر باشد و هر چه نگرش شناختی‌تر و ادراکی‌تر باشد، فرهنگ سیاسی محکم‌تری از لحاظ توسعه سیاسی ایجاد می‌شود.

آلموند و وربا از پژوهشگران حوزه فرهنگ سیاسی در بررسی‌های خود ۴ گونه فرهنگ سیاسی را مشخص کردند. که هر کدام از این الگوهای فرهنگی تأثیر خاص خود را بر رفتارهای سیاسی مردم می‌گذارد.

فرهنگ سیاسی محدود: جهت‌گیری‌های افراد نسبت به هدف‌های سیاسی بسیار ضعیف است و مردم تصور نمی‌کند که می‌توانند در شکل‌گیری و دگرگونی هدف‌های سیاسی موثر باشند.

فرهنگ سیاسی تبعی: مردم در فرهنگ سیاسی تبعی، تابع و مطیع عمل می‌کنند و به سیاست و منافع صنفی خویش توجه ندارند و تنها به صورت انفعالی یا سیاست درگیر هستند. به آنچه که در ساختار سیاسی کشور می‌گذرد تمایل چندانی ندارند و دموکراسی ریشه دار به دشواری می‌تواند شکل بگیرد (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۷).

فرهنگ سیاسی مشارکتی: افراد در این فرهنگ فعالانه در کارهای نظام درگیر می‌شوند و زیرکانه از نفوذ نظام سیاسی در زندگی خود آگاهند. و به طور نسبی در طرح تقاضاها و نیز تدوین استراتژی‌ها، قوانین و طبقه بندی اولویت‌ها نقش دارند و نسبت به رفتار سیاسی نخبگان حساس هستند (لطیف‌پور، ۱۳۷۹: ۴۹).

یک ملت شامل سنن سیاسی، قهرمانان تاریخی، اهدافی که از ایدئولوژی سیاسی سرچشمه می‌گیرند، طبیعت نهادهای عمومی، احساسات و عواطف سیاسی شهروندان و خلاصه قوانین و مقررات رسمی و غیر رسمی که در بازی‌های سیاسی مورد استفاده و بهره برداری قرار می‌گیرند.

انواع فرهنگ سیاسی

دانشمندان علوم سیاسی، فرهنگ سیاسی را به اجزاء و جهت‌گیری‌های متفاوتی تقسیم کرده‌اند. از دیدگاه آلموند و وربا، فرهنگ سیاسی برآیندی از نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های همه اعضای جامعه است: این نگرش‌های فردی در سه دسته قابل بررسی است: نگرشی‌های شناختی: به کمیت و کیفیت دانسته‌های فرد از نظام سیاسی و حول و حوش آن نظیر نهادهای سیاسی اداره کننده کشور، طرز کار این نهادها و اداره کنندگان این نهادها اشاره دارد.

نگرش‌های احساسی (عاطفی): به درجه درک روان شناختی افراد نسبت به نظام سیاسی و همچنین به تعهد فرد نسبت به نظام سیاسی ارتباط می‌یابد.

نگرش‌های ارزشی: به نظام ارزشی شخصی باز می‌گردد. نظام با مجموعه معیارها و سلسله مراتب ارزش‌های شخصی چه نسبتی دارد؟ فرهنگ سیاسی مبتنی بر نگرش‌های احساسی سطحی و ناپایدار است و از این رو اساس استواری برای تأمین مشروعیت و در نتیجه توسعه سیاسی نیست و نگرش‌های ارزشی اگرچه غیر شخصی است و براساس ارزش‌های ثابتی استوار است، اما مقتضیات و مصالح نظام سیاسی را در نظر نمی‌گیرد و از این رو فرهنگ سیاسی استوار بر نگرش ارزشی هم چندان قابل اعتماد نیست.

جلوی برنامه رشد و توسعه را می‌گیرد. البته اشاره‌ای هم به موانع برون‌زا و موانع اقتصادی و تاریخی توسعه سیاسی خواهد شد.

۱- موانع برون‌زا

موانع برون‌زای توسعه، موانعی هستند که از بیرون از مرزهای کشور بر ما تحمیل می‌شود و کشورهای دیگر با اقدامات خود توسعه کشور دیگر را مشکل رو به رو می‌کنند مثل استعمار، جنگ‌ها و تحریم‌ها. وجود سابقه بد استعماری که از گذشته‌های دور به شکل اعمال زور کشورهای سلطه‌گر بر کشورهای ضعیف وجود داشته است و امروزه به شکل نوین آن پدید آمده است از موانعی محسوب می‌شود که اغلب در مسیر توسعه کشورهای در حال توسعه وجود دارد. استعمار با ظاهر بشر دوستی و صلح طلبی و آزادی‌گرایی و گسترش عمران شبیه دام‌هایی بر سر راه ملت‌ها قرار می‌گیرد که لازم است کشورها با آگاهی از این ظاهر فریبی مانع تحقق اهداف سلطه‌جویانه استعمارگران شوند. طبعاً برحسب نوع پژوهش که تکیه بر بعد فرهنگی است اقدامات کشورهای بیگانه در زمینه فرهنگ بررسی می‌شود در این مورد اشاره به امپریالیسم فرهنگی ضروری است.

- امپریالیسم فرهنگی

امپریالیسم فرهنگی گونه‌ای از امپریالیسم است و می‌توان آن را اینگونه تعریف کرد: کاربرد قدرت سیاسی و اقتصادی برای پراکندن ارزش‌ها و عادت‌های فرهنگی متعلق به آن قدرت در میان مردمی دیگر و به زیان فرهنگ آن مردم، در واقع آن

فرهنگ سیاسی مختلط: معمولاً تمامی فرهنگ‌های سیاسی، ترکیبی از این سه گونه‌اند از این رو آلموند و وربا، با ترکیب آنها سه نوع فرهنگ‌های سیاسی در هم را مطرح می‌کنند که عبارتند از: فرهنگ سیاسی محدود - مشارکتی، محدود - تبعی، تبعی - مشارکتی.

موانع فرهنگی توسعه سیاسی

بررسی توسعه سیاسی به عنوان یکی از ابعاد مهم توسعه همه جانبه و پایدار در جامعه ما از اهمیت بالایی برخوردار است. با توجه به تلاش‌هایی که در زمینه توسعه سیاسی در برخی مقاطع صورت گرفته متأسفانه هنوز به سطح مطلوب نرسیده‌ایم به علاوه اینکه افزایش چشم‌گیر افراد دارای تحصیلات عالی و رشد طبقه متوسط و خواست این گروه‌ها برای توسعه سیاسی توجه به این بعد از توسعه را بیش از پیش ضروری کرده است. در این پژوهش بر این باور هستیم که ریشه توسعه نیافتگی بالاخص توسعه سیاسی در ایران با فرهنگ و به طور مشخص‌تر با فرهنگ سیاسی جامعه در ارتباط است به صورتی که نگرش‌هایی در میان افراد جامعه از دیرباز به وجود آمده است که مانع توسعه یافتگی سیاسی می‌گردد.

در این قسمت مجموعه‌ای از موانعی که بر سر راه توسعه سیاسی وجود دارد را بررسی خواهیم کرد. طبعاً به دلیل موضوع پژوهش بیشتر بر روی بعد فرهنگی تأکید داریم چرا که تحول فکری و فرهنگی مهم‌ترین مرحله در فرآیند توسعه است. و هر تحول تکامل و پیشرفتی محتاج دگرگونی در فکر و اندیشه است. منظور از موانع فرهنگی آن بخش از ویژگی‌های فکری و ذهنی و رفتاری مردم است که

کشور با داشتن استقلال سیاسی، از دست‌اندازی و دخالت کشور دیگر آسیب می‌بینند، امپریالیسم فرهنگی به انواع مختلفی قابل تقسیم است که امپریالیسم رسانه‌ای و امپریالیسم خبری از مهم‌ترین انواع آن است.

- امپریالیسم رسانه‌ای

امپریالیسم رسانه‌ای روند تأثیرگذاری از طریق رسانه‌هاست که یک کشور از طریق آن، مجموعه عقاید، ارزش‌های دانش‌ها و هنجارهای رفتاری و سبک کلی زندگی خود را بر کشور دیگری تحمیل می‌کند. در واقع یکی از راه‌های رفتارهای حمایتی، فرایند رسانه‌ای کردن است. بر این اساس ذخایر حمایتی که بر اثر اتخاذ تصمیم‌ها و سیاست‌گذاری‌های رسانه‌ای در گذشته انباشته شده است، با روش‌های پیچیده‌ای برای حمایت مستمر تقویت می‌شود. این شیوه‌ها که به کمک آن اعضای جامعه الگوهای رسانه‌ای را می‌آموزند «فرایند رسانه‌ای شدن» نام دارند. این فرایند در غرب با مهارت ایجاد شده، فرایندی که منجر به چنین وضعیتی می‌شود «جامعه‌پذیری رسانه‌ای» نامیده می‌شود که امروزه فرایند جامعه‌پذیری سیاسی هم از طریق جامعه‌پذیری رسانه‌ای انجام می‌شود (عیوضی، ۱۳۹۱: ۱۹۸). در این شیوه از ظرفیت رسانه‌ها اعم از مطبوعات، خبرگزاری‌ها، رادیوها و تلویزیون و اینترنت به منظور تغییر رفتارها و نگرش‌های افراد جامعه از سوی غرب برای کشورهای هدف صورت می‌گیرد.

امپریالیسم رسانه‌ای بیشترین تأثیر را در دنیای معاصر گذاشته است و ملت‌ها به مقتضای طبیعت‌شان تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند و به لحاظ انسان‌شناختی مبتنی بر از خود بیگانگی است، در عرصه‌های مختلف سیاسی، روانی، اعتقادی و اجتماعی که از مهمترین عوامل از هم پاشیده شدن جوامع است و لازم است با شناسایی نقاط آسیب‌پذیر فکری و فرهنگی جامعه که امپریالیسم رسانه‌ای بر آن تأکید دارد؛ در رفع آن نواقص بکوشیم.

- امپریالیسم خبری

امپریالیسم خبری به معنی انحصارجویی در شریان‌های خبر رسانی جهان است، تسلط بر رسانه‌ها و خبرگذاری‌ها قدرت عظیم و فوق‌العاده‌ای را در اختیار بازیگران عمده صحنه سیاست یعنی دولت‌ها قرار داده است به گونه‌ای که به خوبی و با به کار گیری اهرم‌های خبری و اطلاعاتی توانسته‌اند به تغییر باورها و نگرش‌های جمعی و یا شکل دهی به افکار ملی یا فراملی اقدام کنند. بحث امپریالیسم خبری بخشی از کارکرد امپریالیسم رسانه‌ای به شمار می‌آید و در این بخش به طور تخصصی امپریالیسم بر روی حجم، نوع و محتوای یک خبر کار می‌کند (ضیایی پرور، ۱۳۸۵: ۴۶).

امروزه هر پیام که از مرزهای ملی بر سطوح بین‌المللی ارسال می‌شود، حکم یک سفیر پر قدرت نامرئی را دارد. و این سفیر که همه راه‌های صعب‌العبور را به خاطر جریان آزاد اطلاعات در ثانیه‌ها می‌پیماید، موریانه‌وار، علایق و منافع رقیب را تخریب می‌کند و این امر به معنای افزایش قدرت دولت فرستنده پیام است (عیوضی، ۱۳۹۱: ۲۴۶)

ریشه در گذشته‌های دور دارد با توجه به نحوه زندگی مردم در طی سال‌ها و برحسب نوع موقعیت جغرافیایی ایران و نحوه برخورد حکومت با مردم در طی قرن‌ها فرهنگی را ایجاد نموده که هنوز رگه‌هایی از آن به چشم می‌خورد.

- بافت اجتماعی ایران

قرار گرفتن ایران در موقعیت جغرافیایی راهبردی بین‌المللی، سبب شده که در طول تاریخ مورد تهاجم و تعارضات اقوام مختلفی قرار گیرد. این مورد به همراه وجود گردنکشان داخلی و شرایط سخت و کم حاصل اقلیمی، به شکل‌گیری بافت اجتماعی و طبقات خاص به علاوه فرهنگی متشکل از باورهای قضا و قدری انجامیده است (تبریز نیا، ۱۳۷۱: ۲۱).

مهمترین نظریه‌ای که از لحاظ بافت اقتصادی - اجتماعی بیان شده " شیوه تولید آسیایی " است که کارل مارکس از بانیان آن محسوب می‌شود، او مشخصه تولید آسیایی را فقدان طبقه‌ای اجتماعی می‌داند که بتواند بدون تحت مالکیت در آوردن نیروهای مولدی که بخش اعظم آنها در اختیار روستاییان و قبایل قرار دارد، مازاد تولید را از آن خود سازد. اساس اندیشه مارکس پیرامون جوامع آسیایی در این خلاصه می‌شود که جوامع به دلیل شرایط جغرافیایی و نیازی که به مشارکت در امر مدیریت و تقسیم آب است (به دلیل کمبود آن) دولت نقش مهم و محوری پیدا می‌کند (زیباکلام، ۱۳۷۴: ۴۴) در این شرایط مجال شکل‌گیری تشکیلات، سازمان‌ها صنفی مستقل از حکومت به وجود نمی‌آید پدیده‌ای که به نام استبداد شرقی نیز معروف است به معنای این است که مشارکت مردم در جامعه و مدیریت آن بسیار

عقل و منطق حکم می‌کند که بهترین روش مبارزه با این امپریالیسم مسلح شدن به سلاحی است که بوسیله آن مورد تهاجم واقع شده‌ایم. ظهور جامعه اطلاعاتی و پیدایش دنیای مجازی، در حقیقت شمشیری دولبه است و آن طور که می‌تواند به ابزاری برای تحکیم سلطه فرهنگی و فکری و اقتصادی استعماری تبدیل شود، به همان نسبت می‌تواند ابزاری برای مقابله با تهاجم فکری و فرهنگی غرب تبدیل شود.

ترمیم شکاف دیجیتال توجه به زیر ساخت‌های اطلاعاتی و ارتباطات، تأمین منابع مالی مربوط به آنها و تسهیل تجهیزات فنی اطلاعاتی و ارتباطی ضروری به نظر می‌رسد طبعاً برنامه‌ریزی‌ها باید همه جانبه باشد و حوزه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در بر می‌گیرد.

۲- موانع درون‌زا

سه موانع درون‌زای توسعه سیاسی که شامل موانع تاریخی اقتصادی و فرهنگی می‌شود به مراتب بیشتر از موانع برون‌زا است، چرا که اگر از لحاظ داخلی کشور در زمینه‌های مختلف در حد مطلوب اقتصادی سیاسی فرهنگی رسیده باشد کشورهای بیگانه توان نفوذ حتی به صورت نامحسوس را نخواهند داشت، در این قسمت مجموعه‌ای از موانع درون‌زای توسعه نیافتگی سیاسی را بررسی خواهیم نمود:

- موانع تاریخی

موانعی که امروز بر راه توسعه یافتگی از جمله توسعه سیاسی وجود دارد یک شبه اتفاق نیفتاده و

سود سرمایه و دستمزد، مستلزم تلاش اقتصادی نیست. منابع اصلی رانت، منابع زمینی اند و بالطبع نفت نیز از مهمترین آنها محسوب می شود. دولتی که مقادیر معینی از رانت خارجی را به گونه ای منظم دریافت می کند. دولت رانتیر نامیده می شود.. مصرف زدگی، گسترش و توجه بیش از اندازه به بخش خدمات و وارداتی شدن اقتصاد، از وجوه دیگر تأثیر رانت بر اقتصاد است. اما مهمترین تأثیرگذاری رانت در حوزه سیاسی و اجتماعی قابل بررسی است. در این حوزه عمده ترین تأثیرگذاری به نوع رابطه دولت و جامعه و دور شدن آن از گروه های اجتماعی می شود و به جای آن که دولت به طبقات وابسته باشد، طبقات به دولت وابسته هستند. در چنین وضعیتی دولت مجبور نیست در تصمیم گیری خود منافع جامعه را در نظر گیرد به هر حال در ایران از آنجا که دولت دریافت کننده درآمدهای نفتی به نیروی مسلط در اقتصاد تبدیل گشته و توانسته از استقلال نسبی برخوردار شود و به تمرکز قدرت دست یابد.

- موانع فرهنگی

عادات و رفتارهای افراد هر جامعه به گونه ای بیانگر چگونگی زندگی اجتماعی و نوع تعامل مردمان آن با یکدیگر است، آنچه به نام خلق و خوی یک ملت می شناسیم، می تواند راهنمای خوبی در جهت شناخت بهتر آن ملت باشد. هر ملت به گونه ای خاص می اندیشد، روش فکر کردن هر ملت پیامدهای مهم در سرنوشت اجتماعی سیاسی و اقتصادی آن دارد و در نهایت جایگاه آن ملت را در جامعه بین الملل مشخص می کند فهم این روش تفکر به طور

کم بوده و هر تصمیمی که گرفته می شد در حوزه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی از طرف حکومت اتخاذ می شد.

- فرهنگ قبیله ای و عشیره ای

به دلیل تأثیرات مانای فرهنگ در بررسی فرهنگ سیاسی باید به ریشه های آن توجه داشته باشیم از نگاه بعضی از پژوهشگران ایرانی شیوه تفکر در فرهنگ ایرانی عشیره است و وجه مشترک غالب گرایش های فکری - سیاسی، انتقاد ناپذیری و امتناع از وارد شدن در بحث های نظری و استدلال است. در این شیوه تفکر انسان ها در دو گروه دوست و دشمن طبقه بندی می شوند و بیگانه ضرورتاً و دگرانديش غیر قابل اعتماد و اندیشه اش مورد بحث قرار، نمی گیرد.

فرهنگ عشیره ای به گونه ای است که وقتی ایلی به قدرت می رسید، برای مدتی فرهنگ محلی خود را به فرهنگ عمومی تبدیل می کرد اما این امر به واسطه قانون یا اجماع نظر نبود بلکه بر مبنای سرکوب صورت می گرفت. اینکه فرهنگ سیاسی ایران از ویژگی های مانند: فرد گرایی منفی، بی اعتمادی، نهادگرایی، فقدان اجماع نظر، خویشاوند گرایی، بی قانونی، ناامنی، در رنج بوده است به نظر می رسد ریشه در ساخت عشیره ای این سرزمین دارد (سریع القلم، ۱۳۷۷: ۳۷).

- موانع اقتصادی توسعه سیاسی

دولتی که منبع اصلی در آمد آن را مالیات تشکیل می دهند، متفاوت از دولتی است که منبع اصلی آن رانت است. در اینجا رانت، درآمدی محسوب می شود که از مواهب طبیعی عاید می شود و کسب آن مانند

بالقوه می‌تواند زمینه‌های اصلاح در عرصه‌های مختلف را به ارمغان آورد (سریع القلم، ۱۳۸۱: ۶۲). توسعه سیاسی به عنوان یکی از ابعاد توسعه همه جانبه مستلزم تحول در فرهنگ سیاسی است و نیازمند تغییر در نگرش‌های غلط است که در این قسمت فهرستی از موانع فرهنگی که موانعی بر سر راه توسعه یافتگی سیاسی محسوب می‌شود ارایه می‌گردد.

- توهم توطئه

بیماری فردی سوء ظن به همه چیز و هم کس را پارانویا و یا بیماری جمعی را بیماری توهم توطئه می‌نامند. کسی که به توهم توطئه در مفهومی اخیر آن مبتلاست تمام وقایع عمده سیاسی و سیر حوادث و حتی وقایع تاریخی را در دست پنهان و قدرتمند سیاست بیگانه و سازمان‌های مخوف سیاسی، اقتصادی و مذهبی وابسته به آن سیاست می‌پندارد. در واقع تمام شورش‌ها و انقلاب‌ها جنگ‌ها و وابستگی‌های سیاسی و عقب ماندگی‌ها در دست پنهان بیگانگان است. البته به این معنا نیست توطئه در هیچ موردی وجود ندارد بلکه نحوه برخورد با این پدیده مهم است. در برداشت علمی «توطئه» فرضیه‌ای است که بر اساس اسناد مدارک تاریخی قابل اثبات است. اما برخورد بیمارگونه برخورد جزمی است که قابل اثبات نیست، در واقع نوع دوم برداشت است که از آن باید برحذر بود و آن «فکر توطئه» است (رزاقی، ۱۳۷۵: ۷). پیامد تمامی این موارد این است که به جای تحلیل علمی و عینی قضایا و ریشه‌یابی آنها بر اساس اسلوب علمی، به دنبال وارد کردن نیرویی خارج از اراده انسان برای بررسی تحولات

سیاسی هستند. به عنوان مثال در جریان پیروزی انقلاب اسلامی شاه معتقد بود چون ایران در حال پیشرفت سریع اقتصادی است غرب زمینه‌های سرنگونی آن را فراهم کرده است. البته باید توجه داشته باشیم از لحاظ تاریخی سابقه بد مداخلات قدرت‌های بیگانه در ایران سابقه مداخلات انگلیس، روسیه، آمریکا آنچنان در اذهان و افکار مردم این سرزمین تأثیر گذاشته است که پیامد این وضع به صورت یک مکتب فکری بروز کرده است.

- ضعف در پابندی به قانون

در تمام جوامع همواره تعدادی از مردم در سطوح مختلف و به انگیزه‌ای متفاوت قانون را نادیده می‌گیرند. اما زمانیکه اکثریت چشم‌گیری از مردم گرایش به قانون شکنی داشته باشند آنگاه با یک پدیده ناسالم فرهنگی مواجه هستیم. باید توجه داشته باشیم قانون شکنی تنها دزدی و جنایت نیست بلکه اگر مردم در هر فرصتی قانون را نادیده بگیرد همانند تقلب در تولید، شهادت دروغ، از بین بردن اموال دولتی و غیره در آن صورت با یک آسیب فراگیر اجتماعی سرو کار داریم. زمانی که آگاهانه خلاف قانون عمل می‌کنیم و احتمالاً نوعی احساس رضایت در ما ایجاد می‌شود این یک بیماری فرهنگی است، بیماری که وقتی به یک عادت فرهنگی و اجتماعی تبدیل شود جای نگرانی خواهد داشت (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۶۹). در کشور ما متأسفانه پابندی به قانون ضعیف است. از انقلاب مشروطه تا کنون تلاش‌های زیادی برای نهادینه شدن قانون صورت گرفته است اما هنوز به جایگاه مطلوب نرسیده‌ایم. پابندی به حاکمیت قانون در جامعه، هم عامل

اجتماعی ایران تبدیل به هنجار رفتاری مسلط شده است. معمولاً نبود تجربه تاریخی مشارکت آزادانه مردم در سیاست ریشه اصلی این پدیده قلمداد می‌شود. معمولاً در صورت نبود تسامح گروه‌های مختلف سیاسی به جای گفت و شنود در یک فضای عقلانی از توطئه، اتهام زنی استفاده می‌کنند و این نشان‌دهنده آن است که افراد جامعه برای هم نوعان خود حقوق مساوی قایل نیستند و نتیجه آن هم این می‌شود که انتقاد و تضارب افکار به طریق مسالمت‌آمیز جایی ندارد و این موضوع یعنی عدم توجه به انتقاد و نبود مشارکت داوطلبانه روند توسعه سیاسی را کند خواهد نمود.

- جزم اندیشی و نقد ناپذیری

توسعه نیازمند تعدیل اندیشه‌ها و روش‌ها و راهکارهاست در میان نخبگان این روش وجود ندارد. ریشه بسیاری از اختلافات جناحی در کشور ما در این نکته نهفته است که هر گروهی طرز فکر و عمل خود را بی‌نظیر می‌داند و گروه مقابل را بر عکس در صورتی که انتقاد سازنده ضریب خطای نخبگان را کاهش می‌دهد (سریع‌القلم، ۱۳۸۷: ۲۶). در تاریخ سیاسی ایران زمانی که یک گروه قدرت را به دست می‌گرفت گروه پیروز طرز اندیشه خود را در تمام زمینه‌های درست می‌دید و گروه‌های دیگر را فاقد ارزش تلقی می‌کرد. گسترش این فرهنگ بی‌اعتنایی به اندیشه‌های گروه‌های مخالف و نقد ناپذیری را به دنبال داشته است، در صورتیکه انتقاد صحیح باعث می‌شود تصمیم‌ها از درجه صحت بالاتری برخوردار باشد. در حقیقت عدم تساهل سیاسی و خشونت‌گرایی که در مورد قبل توضیح داده شده

توسعه سیاسی محسوب می‌شود و هم نتیجه آن. اگر چه نهادینه شدن قانونمندی و به ویژه تبدیل به قانونمندی به فرهنگ عمومی، از ویژگی‌های یک جامعه توسعه یافته است. اما در روند توسعه سیاسی نیز پابندی به قانون ضروری است. ترویج قانون مداری وظیفه نخبگان حاکم است و بدون شک، خود نخبگان، بیش از همه باید به قانون پایبند باشند. متأسفانه عواملی نظیر پایین بودن هزینه بی‌اعتنایی به قانون، ضعف نهادهای نظارتی، وجود قوانین موازی و متضاد قانون‌گریزی را بیشتر تشدید می‌کند:

- عدم تساهل و فرهنگ ستیز برخورد حذفی با رقیب

در موانع فرهنگی که در این پژوهش ذکر می‌شود همواره ردپایی از پیوستگی میان این موانع مشاهده می‌شود. درحقیقت بی‌توجهی به قانون عاملی در جهت خشونت و عدم تساهل سیاسی خواهد بود. از ویژگی‌های دیرین و فرهنگ سیاسی در ایران نبود تساهل سیاسی در بین مردم و گروه‌های سیاسی و اجتماعی است. به طور طبیعی زمانی که مطالبات سیاسی مردم انباشته می‌شود. و دولت‌های حاکم پاسخ مناسبی به آن مطالبات نمی‌دهند، مردم از هر فرصتی که پیدا می‌کنند سعی در انجام واکنش به حاکمان خود دارند و در واقع فرهنگ حذفی همراه با خشونت سیاسی همواره بخشی از فرهنگ سیاسی در میان مردم و حاکمان بوده است.

در این شرایط، گروه‌های اجتماعی و سیاسی به جای حل مسالمت‌آمیز اختلافات خود به اقدام منازعه‌آمیز دست می‌زنند. این امر منحصر به محیط خاصی نیست و در نتیجه، در بسیاری از لایه‌های

دولت‌ها نیز مردم را بر آن داشته که با این دید که این نیز بگذرد در زندگی سیاسی نظر کنند.

در میان روشنفکران ایرانی اندیشه سیاسی چندان اهمیتی نداشته است. تأمل جدی در پدیده‌های اجتماعی تاریخی و سیاسی غالباً چندان جذابیتی نداشته است شاید بتوان گفت: عمل زدگی یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگ سیاسی ماست، سیاست در جامعه ما بیشتر از جنبه عملی و بسیار اندک از جنبه نظری و اندیشه پذیرفته است. در واقع اندیشیدن دیگران روشنفکران ما را از تأمل اساسی معاف ساخته، زیرا روشنفکران ایرانی برای عمل سیاسی به دنبال نسخه‌های آماده می‌گشت و از اندیشیدن پیرامون مسایل سیاسی ابا داشت. در واقع در فرهنگ سیاسی سیاست همواره امر حقیری بوده است و به سیاست «بما هوسیاست» توجه نشده است و تنها راه این است که سیاست را عقلانی کنیم (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۳).

- بی‌اعتمادی سیاسی

بی‌اعتمادی سیاسی، ریشه در بی‌اعتمادی اجتماعی دارد و مراد از آن حالت ذهنی است که بر مبنای آن فرد در حیات مدنی خود به دنبال همکاری و تعاون با دیگران نیست در واقع بین این ویژگی و بی‌اعتمادی قبل نوعی رابطه وجود دارد و بی‌اعتمادی سیاسی به نوعی موجب بی‌تفاوتی سیاسی و فرار از مسئولیت و ناامیدی از تغییرات مثبت می‌شود.

توسعه سیاسی نیازمند برنامه ریزی است و برنامه ریزی مستلزم بیان اهداف به صورت شفاف و دقیق است از سوی دیگر ترس از محیط اطراف و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران پنهان‌کاری و پیچیده

باعث ایجاد این مورد هم خواهد شد و انتقاد ناپذیری در میان گروه‌های سیاسی را به دنبال خواهد داشت.

- سنت تکروی و فرد گرایی منفی

فرد گرایی منفی آن نوع فردگرایی است که در پی انکار فعالیت‌های جمعی است در این نوع فردگرایی احساس عدم تأثیرگذاری در تصمیم‌های اجتماعی باعث می‌شود که افراد در هویت فردی خود محسوس شوند و به خود مداری گرایش پیدا می‌کنند (قاضی مرادی، ۱۳۷۸: ۳۱). ریشه این خود مداری را باید در فرهنگ سیاسی جامعه جستجو کرد در فرهنگی که فرد احساس می‌کند از توانایی اندکی برای نفوذ مسایل سیاسی برخوردار است بدیهی است که گرایش به انزوا بیشتر خواهد شد. عوامل مختلفی در پیدایش این خصیصه در فرهنگ سیاسی ایران نقش داشته‌اند که شامل شرایط اقلیمی، قبیله گرایی و حاکمیت تقدیر گرایی و غیره می‌شود. در واقع این روحیه فرد گرایی منفی کار گروهی و انصراف از مقاصد فردی به خاطر مصلحت عمومی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و واضح است که عدم شکل‌گیری گروه‌های سیاسی و همکاری و مشارکت چه مانع بزرگی را در راه رسیدن به توسعه سیاسی ایجاد خواهد کرد.

- سیاست گریزی

متأسفانه در میان بخشی از مردم بی‌میلی و بدبینی و کناره‌گیری از سیاست وجود دارد و این امر در ادبیات ما هم قابل مشاهده است. توصیه‌هایی مثل خاموشی را شعار کن، از هر طرف باد می‌آید از همان طرف برو آسایش در کناره جویی است. آمد و رفت

حالت تسلیم و وازدگی یا وارهای به وجود می‌آید (حسینی، ۱۳۷۷: ۱۴). در واقع تفکر کار محور یا انگیزه توفیق طلبی محور قرار نمی‌گیرد و کار و تلاش به عنوان فضیلت مورد عنایت قرار نمی‌گیرد.

- اولویت منافع فردی و جناحی بر منافع ملی

در ادبیات سیاسی ایران، اصطلاحاتی مانند ملی‌گرایی، میهن پرستی، ناسیونالیسم ایرانی کاربرد زیادی دارد، اما متأسفانه وطن دوستی به معنای عقلایی آن کمتر در میان نخبگان ما دیده می‌شود. وطن دوستی عقلایی به معنایی که منافع ملی را بر منافع شخصیتی ترجیح دهیم. اگر وطن دوستی معنای تعریف از خود در مقابل بیگانگان است. همه ما میهن پرستیم، به صورت تاریخی، منافع فردی ما کمتر با منافع جمعی در ارتباط بوده است. به عبارت دیگر؛ دنبال کسب منافع فردی در قالب منافع جمعی و ملی هستیم. این تک روی، کار گروهی را نیز در میان نخبگان ما دشوار می‌سازد. ما حتی هنگامی که کار جمعی می‌کنیم به دنبال کسب منافع فردی هستیم (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۱۲۹). احزاب ما نیز کمتر به دنبال تأمین منافع ملی هستند و یکی از عوامل از بین رفتن آنها این است که عمدتاً حزب را وسیله کسب منافع فردی می‌دانیم در صورتی که برای توسعه یافتگی نیازمند این هستیم که به منافع جمعی و ملی توجه داشته باشیم.

- پایین بودن سطح آگاهی‌های سیاسی

در حقیقت یکی از عوامل پویایی اجتماعی، آگاهی مردم نسبت به حقوق و وظایف و پی بردن به علل واقعی مسایل سیاسی اجتماعی و سیاسی است

بودن و پنهان کردن واقعیت‌ها می‌شود و همین باعث می‌شود یک جمله از سخنان مسئولان چندین تفسیر متفاوت داشته باشد و پیچیده بودن رفتار نخبگان را در پی دارد، کار جمعی و تحزب برنامه ریزی بلند مدت پاسخگویی به مردم که از مظاهر توسعه سیاسی است با چنین رفتاری سازگاری ندارد. متأسفانه از رفتارهای برخی مدیران زدو بندهای سیاسی برای بقا در مدیریت است که این امر عمدتاً ناشی از احساس بی اعتمادی به دیگران است (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۲۷). بی اعتمادی سبب شکل گیری فرهنگ کنایی می‌شود که در آن بیان کنایی بسیار رایج است و همان است که لئو اشتراس از آن با عنوان پنهان نگاری یاد می‌کند و ریشه آن هم در خطرناک بودن زبان دقیق و روشن است.

- ضعف انگیزه توفیق طلبی

فرهنگ قضا و قدری و تسلیم پذیری مانع دیگری را به وجود خواهد آورد و آن ضعف انگیزه توفیق طلبی است. در ایران حرکت‌های اجتماعی و تغییر عادات و آداب و رسوم در خلال سده‌ها با توجه به استبداد داخلی و استعمار کند بوده است عدم توجه به وقت نکته‌ای است که کم و بیش مورد توجه مسافران خارجی به ایران نیز قرار گرفته است و به طوری که در طول سال‌ها انجام کارهایی با ساعت کم، صرف وقت در مکالمات، جزئی از عادات ایرانیان بوده است.

در نزد ایرانیان وقت طلا نبوده و براحتی آن را از دست می‌دهند و به همین دلیل برای فعالیت و فکر سهم و ارزش کمتری در زندگی قایل می‌شوند در نتیجه اتکا به نفس در انسان ضعیف می‌شود و یک

که راه تجزیه و تحلیل به آن دست پیدا خواهند کرد. متأسفانه آگاهی‌های سیاسی در بین بخش وسیعی از جامعه پایین است و این مشکل هم از طرفی به احزاب بر می‌گردد و از طرفی مربوط به رسانه‌ها و مطبوعات است. متأسفانه احزاب که یکی از ارکان مهم توسعه سیاسی هستند در کشور ما اکثراً دولتی‌اند و یا به فرد وابسته‌اند نه به اصول حزبی و به این ترتیب با تغییر موضع فرد با نفوذ دیدگاه‌ها و مواضع حزبی تغییر می‌کنند در واقع این احزاب متکی به فرداند و با او هم متلاشی می‌شوند، در این صورت نمی‌توان انتظار کار آمدی را از این احزاب داشت. و در اغلب موارد فقط در زمان انتخابات فعالند و وظیفه جامعه‌پذیری سیاسی آگاهی سیاسی فقط معطوف به زمان انتخابات می‌گردد در صورتی که در صورت فعالیت دایمی آنها مسیر توسعه سیاسی همواره خواهد شد.

- تأکید بسیار بر احساسات

در اکثر موارد احساساتمان در اتخاذ و انتخاب مسیرمان نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌کند. اول انقلاب گفته می‌شد. دیگر نیازی به پلیس و دادگستری و زندان نداریم و زندان‌ها قرار بود موزه و پارک شود. ولی معاون فرهنگی و تربیتی زندان‌های کشور در سال ۱۳۸۷ محاسبه کرد که در هر ۵۲ ثانیه یک نفر راهی زندان می‌شود. این نتیجه طبیعی احساساتی است که بدون مطالعه و تعمق اصل دادگستری را نفی می‌کند. البته این به این معنا نیست که به آنچه ابراز می‌شد اعتقادی نبود بلکه به این معناست که در ارزیابی آنچنان احساساتی بودند که ادعا و گفته‌های شان بر مبنای درستی شکل نگرفته

بود (نراقی، ۱۳۸۷: ۸۸). در مسأله عدالت اجتماعی و اقتصادی هم به صورت آرمانی فکر می‌کردیم و افزایش تولید، صادرات انبوه و غیره مطرح می‌شد ولی یک سؤال گفته نمی‌شد که با چه ساز و کار و برنامه‌ای می‌خواهیم به این اهداف برسیم؟ متأسفانه در جامعه ما بخش وسیعی از افراد به جای برخورد عقلانی با مسایل از دیدگاه احساسی عمل می‌کنند. افراد احساسی نسبت به پیرامون خود و آنچه می‌بینند و می‌شوند همواره گونه‌ای از دوستی یا بیزاری نسبت به آن دارند و میل دارند آنچه می‌بینند از دید خود توصیف کنند نتیجه این طرز نگرش عدم شکل‌گیری انتقاد است که نبود آن پویایی جامعه را از بین خواهد برد.

- قهرمان پروری و نخبه کشی

سراسر تاریخ ایران مملو است از قهرمان پروری. خودمان فردی را قهرمان می‌کنیم و بالایش می‌بریم و بعد هم زمینش می‌زنیم. افرادی که خود را قادر به اصلاح کاستی‌ها و سامان بخشیدن به اوضاع نمی‌بینند، چشم به رهبران دارای قدرت ماورای طبیعی دوخته‌اند تا به دگرگونی اوضاع سیاسی و اجتماعی اقدام نمایند.

علاقه و گرایش زیاد به قهرمان پروری و قدرت شخصیت‌های صاحب منصب به این دلیل است که مردم انتظار دارند قهرمان همه کارها را انجام دهد، اما بعد از مدتی با دیدن مشکلات قبلی مردم شروع به تخریب آن قهرمان می‌کنند. زیرا بعد از مدتی مردم از قهرمان خود معجزه‌ای ندیده‌اند و مشکلات را پابرجا می‌بینند، دچار سرخوردگی و سردرگمی گشته و این بار برای برای نخبه کشی آماده می‌شوند (نراقی،

آموزش دور شدن از توسعه یافتگی را در پی دارد.

آفات تفکر آموزشی

امر آموزش، مفهومی است که از دبستان تا دانشگاه را در بر می‌گیرد، اما تأکید ویژه‌ای بر روی شروع دوره آموزشی باید داشته باشیم. در این دوره توجه یا عدم توجه به خصوصیات روحی، رفتاری کودک در امر آموزش بسیار مهم تلقی می‌شود. وظیفه مدارس پایه در جریان توسعه اجتماعی کردن انسان‌هاست آموختن این نکته که در دوران جدید علم اهمیت ویژه دارد و مسئولیت پذیری و قانون پذیری باید یاد گرفته شود. در ادامه به برخی از آفات نظام آموزش اشاره می‌کنیم.

اصل عدم توجه به فرهنگ نوشتاری

در مدارس ما شیوه خاصی از فرهنگ نوشتاری حاکم است که بر نگارش تکرار مکررات است و دانش آموز تشویق به پژوهش و تحقیق نمی‌شود و تأکید بر حفظ مطالب می‌شود. در این زمینه می‌توان به درس انشا اشاره کرد که اغلب به آن توجهی نمی‌شود و اغلب به معلمانی سپرده می‌شود که تجربه علمی و کاری در این زمینه ندارند. در این خصوص باید با متخصصان و آشنایان به روش شناسی در دروس انشایی، از همان ابتدا دانش آموزان را عادت به فرضیه سازی کرد و نقد علمی را در سطح خودشان یاد دهیم تا آرام آرام رشد فکری کنند و برای ورود به دانشگاه و محیط‌های تخصصی و رزیده شوند، پس شایسته است در دوره متوسطه درسی به نام روش پژوهش در همه گرایش‌های تحصیلی گنجانده شود (حاجی‌هاشمی، ۱۳۸۶: ۸۳).

(۱۳۸۱: ۸۷). در واقع پارادوکسی که اتفاق افتاده قهرمان پروری و در عین حال نخبه کشی گویا این است که ایرانیان به همان اندازه که از قهرمان پروری لذت می‌برند از نخبه کشی هم راضی‌اند فراز و فرود نخبگان چون قائم مقام، امیر کبیر، مصدق و غیره دشواری جنبش مدنی و فراز و فرود نخبگان اصلاحی تا حدود بسیار زیادی ریشه در روانشناسی تاریخی جامعه ایران دارد (قانع‌راد، ۱۳۸۴: ۳۴).

آموزش

مهارت‌ها، باورها و نگرش‌هایی که نظام آموزشی از آغاز تا زمان دانشگاه به افراد می‌آموزد نقش مؤثری در نزدیک شدن به فرایند توسعه یافتگی یا دور شدن از آن خواهد داشت. عقلانی و تحلیل نگریستن به موضوعات، عمق بخشیدن به نگرش‌های علمی و فرهنگی، نقد پذیر بودن ارتقای فرهنگ، مدارا و کار جمعی و تشکیل گروه‌ها و اتحادیه‌های صنفی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در رشد جامعه مدنی نقش مؤثری دارد از فعالیت‌هایی است که نظام آموزش می‌تواند از دوران ابتدایی تا دانشگاه آن را آموزش دهد. آموزش و پرورش به عنوان بستری مناسب برای رسیدن به توسعه یافتگی و ایجاد تحول در جامعه راه رسیدن به توسعه معرفی می‌شود. نیروی اصلی و پیش برنده توسعه که مهم ترین عامل تلقی می‌شود مردم هستند و مسلماً برای اجرایی شدن فرایند توسعه نیازمند مشارکت مردم هستیم و این مشارکت نیازمند همراهی فکری است و این همکاری جز آموزش و تربیت امکان پذیر نیست آموزش صحیح می‌تواند نگرش‌های مستعد توسعه را پرورش دهد، و برعکس آموزش نادرست و بی توجهی به امر

اولویت به معدل گرایی و مدرک گرایی

دکتر فرامرز رفیع پور در این زمینه می‌نویسد «نمره در ایران با ارزش است، معلمان و بیش از همه دانش‌آموزان تحت فشارند و گاهی حتی نظام شخصیتی آنها خرد می‌شود. از دیگر موارد مشکل ساز در نظام آموزش در زمینه کیفیت نظام آموزشی سطحی نگری است. فرهنگ آموزشی ما کم توجهی از خصوصیات بارز است. در صورتی که در یک آموزش اصولی، باید دانش‌آموزان به این امر تشویق شوند که با مشاهده هر موضوع و مطالعه هر مسأله، آن را در ذهن بازسازی کرده و روح و خمیرمایه آن را دریافت کنند، که این مسأله نیازمند آموزش است (حاجی‌هاشمی، ۱۳۸۳: ۸۵). باز دیدهای علمی از مراکز آزمایشگاهی، مراکز صنعتی و پخش فیلم‌های آموزشی و علمی که سطح تحلیل و ژرف نگری و دانش‌آموزان را ارتقا می‌بخشد.

ضعف در فرهنگ مطالعه و کتابخوانی

ترویج فرهنگ کتابخوانی از مدارس باید آغاز شود نباید این تصور را داشته باشیم که همه مطالب در مدرسه آموخته شود، در مدرسه اطلاعات و مهارت‌های لازم باید داده شود و انگیزه دانش‌آموزان برانگیخته شود و بعد از آن تحقیق و پژوهش از کتاب‌های غیر درسی شروع شود و فرهنگ کتابخوانی گسترش پیدا کند.

ایجاد روحیه پژوهشی یکی از کیفیت‌هایی است که نشانگر انسان پرورش یافته است، ایجاد این روحیه با کلاس‌های آموزشی میسر نبوده بلکه افراد جامعه باید به صورت ساختاری و خود جوش این روحیه را در خود ایجاد نموده و به پژوهش روی

آورند. ایجاد روحیه پژوهشی باعث می‌شود، توانایی به کارگیری اطلاعات در افراد تقویت شود، توانایی انتخاب اطلاعات بالا رود و قدرت شناخت افراد افزایش یابد و همین طور افراد نسبت به اطلاعات حساس باشند (احمدزاده و موسایی، ۱۳۸۸: ۲۲۱).

ضعف در مشارکت پذیری و کار گروهی

هم اکنون تربیت بر بنیان کار گروهی، مشارکت‌پذیری رفتار جمعی و اجتماعی، گفتمان و بنا نشده است و از آن طرف آموزگاران که مسئولیت آموزشی و تربیت را بر عهده دارند خودشان بر این بنیان شکل نگرفته‌اند.

داستان این بخش "داستان" خشت اول گر نهاد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج" است نمی‌توان توقع داشت زیر بنایی ذهنی و فکری و باورها و رفتار آحاد جامعه شکل بگیرد و بعد در صدد تغییر آن باشیم بنابراین سیستم آموزشی همواره باید بر اساس اهداف و ضرورت‌های منافع تنظیم و برای جبران عقب ماندگی تجدید نظر اساسی در نظام آموزشی کشور ضروری به نظر می‌رسد (ارجائی، ۱۳۸۷: ۱۱۹). مشارکت‌پذیری، عقلانیت و استقلال و تفاهم بین‌المللی، تکرر گرایی فرهنگی دموکراسی، احترام به قوانین، تحلیل عقلانی مسایل، از جمله ارزش‌هایی است که نظام آموزشی با انتقال آنها مسیر توسعه بالاخص توسعه سیاسی را هموارتر خواهد نمود و به رغم خاستگاه‌های متفاوت قومی، زبانی، دینی، افراد آنها را به سمت دیدگاه‌های مشترک سوق خواهد داد.

رسانه‌ها و مطبوعات

گسترش چشمگیر رسانه‌ها و مطبوعات از

می‌شوند که با کمک رسانه‌ها قابل پژوهش‌اند. رسانه‌ها در کنار احزاب و گروه‌های با نفوذ و خانواده و مدرسه در توسعه سیاسی پویا نقش آفرینی کرده است.

افزایش مشارکت سیاسی: رسانه در افزایش مشارکت افراد در امور تأثیر گذاری آنان در تصمیم‌گیری به روش‌های گوناگون تأثیر گذار است. رسانه با انعکاس اخبار و گزارش‌ها مردم را از تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی آگاه می‌کنند و منعکس کننده افکار عمومی است با دادن آگاهی نسبت به محیط پیرامون، امکان اتخاذ تصمیم صحیح را برای مخاطبان فراهم می‌کند.

برای دستیابی به دموکراسی و مشارکت سیاسی وجود یک فرهنگ سیاسی مناسب ضروری است فرهنگ سیاسی مناسب بر عناصری چون سعه صدر، مدارای اجتماعی، قبول تکثرگرایی، پذیرش حق آزادی و حقوق برابر افراد جامعه متمرکز است که رسانه می‌تواند با تبلیغ این ارزش‌ها و هنجارها برای مشارکت حداکثری زمینه‌سازی (گلشنی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷).

رسانه و اعتماد سازی: اعتماد سازی کلی یک جامعه و نظام یکی از نقش‌های مهم رسانه است رسانه از این طریق می‌تواند در ترسیم اهداف و تبیین برنامه‌ها و همچنین بسیج نیروهای جامعه نقشی بسزا داشته باشد، به این وسیله اجرای برنامه‌ها با آگاهی کامل مردم و همراهی عمومی ایشان با کمترین مشکل قابل انجام خواهد بود.

رسانه‌ها و انعکاس و واقعیت‌ها: انعکاس واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی بدون تردید یکی از ملزومات فعالیت رسانه‌ای است در این رابطه رسانه نباید از گروه‌ها و نهادها یا جناح خاصی جانبداری

پدیده‌های قرن بیستم این مبحث در بعد توسعه سیاسی و فرهنگی بسیار قابل توجه است، اهمیت بیشتر رسانه‌ها و مطبوعات در افزایش آگاهی‌های عمومی بسیار نقش دارد، بیشتر متخصصان اعتقاد دارند که این رسانه‌ها نقش مهمی در دگرگونی فرهنگ‌ها دارند. امروزه رسانه‌ها نیروهای محرک در روند توسعه یک جامعه هستند که می‌تواند زیر ساخت‌های فکری فرهنگی مناسب از قبیل ایجاد کار گروهی، فرهنگ تفکر، فرهنگ کار آفرینی، نظم و حسابگری و غیره را در جوامع رواج دهنده بسیاری از نظریه پردازان معتقدند رسیدن به توسعه و جامعه کار آمد بدون استفاده از رسانه‌ها غیر ممکن خواهد بود. در عرصه‌های عمومی این رسانه‌ها هستند که می‌توانند افکار و نگرش‌ها را دسته‌بندی کنند و شناخت و آگاهی افراد را نسبت به تمام مسایل از جمله مسایل سیاسی بالا ببرند و با آماده‌سازی‌های فرهنگی زمینه رسیدن به سطح توسعه سیاسی را فراهم کنند. اگر رسانه‌ها زیر ساخت‌های فکری و فرهنگی مناسب را در کشور خود ترویج نکنند. به طور حتم فرهنگ، افکار و عقاید بیگانگان جایگزین آنها خواهد شد، لذا ضروری است و فرهنگ خودی به خوبی شناسایی شود و نکات منفی اصلاح شود و عناصری که از غنای فرهنگی لازم برخوردار است و در روند توسعه مؤثر است ترویج شود.

نقش رسانه در توسعه سیاسی

برای نیل به توسعه سیاسی شرایطی لازم است و این شرایط نیز با ابزار قابل دسترسی است که رسانه‌ها از این جمله‌اند، جامعه پذیر می‌تواند مشارکت سیاسی و مشروعیت سیاسی از مظاهر توسعه سیاسی محسوب

کنند و برای هر دو سوی جریان فرصت کافی برای اظهار نظر در نظر بگیرند.

رسانه و نقد سازنده: نگاه واقع بینانه به مسایل جامعه و به خصوص مسایل اجتماعی و اقتصادی و علی‌الخصوص کاستی‌های فرهنگی از وظایف مهم رسانه‌ها به شمار می‌آید. انواع مختلفی از موانع و ضعف‌های فرهنگی که در این پژوهش عنوان شد مسایلی است که با بررسی و نقد و آماده سازی و آموزش برای رفع آن و شکل دادن نگرش‌ها و باورهای صحیح به جای آن وظیفه‌ای که رسانه از جمله تلویزیون و با ساخت برنامه‌ها و مطبوعات با درج مقالات سازنده می‌توانند تا حد زیادی از آن کاستی‌ها را برطرف کنند.

تقویت جامعه مدنی: رسانه می‌تواند با تبلیغ و فراخوانی مردم به حضور انجمن‌ها و تشکل‌ها، آشنا کردن مردم با اهداف این تشکل‌ها، زمینه‌سازی برای برخورد آراء افکار بین عناصر تشکل جامعه مدنی انعکاس پیام‌های مردم به مسئولان و بالعکس، نقادی عملکرد دولت و سازمان‌های دولتی در زمینه تحقق و تقویت جامعه مدنی گام‌های مؤثری بردارد. جهت دهی به افکار عمومی از دیگر، مظاهر توسعه سیاسی است که با کمک رسانه بر فعالیت‌های سیاسی تأثیر می‌گذارد و در برداشته‌ها تغییر ایجاد می‌کند افکار عمومی به معنی نگرش، طرز تلقی و واکنش جمعی و مشهود افراد جامعه در برابر رویدادها و تغییرات اجتماعی است و از بهترین ابزارهای نظارت اجتماعی محسوب می‌شود.

تبلیغات سیاسی: با هدف افزایش جذب مخاطبان یک گروه، حزب، نظام سیاسی یا ایدئولوژی نقش مؤثری در تجهیز و بسیج افراد دارد از طریق تبلیغات سیاسی افراد با مواضع سیاسی، طرح‌ها و برنامه‌ها و

اصول فکری مبلغ مورد نظر آشنا می‌شوند و رسانه در شرایط خاص می‌توانند با فراهم کردن فرصت تبلیغات سیاسی برای نامزدهای سیاسی، مردم را با اصول فکری، برنامه‌ها و تصمیمات آنان آشنا کند تا بتوانند بهتر تصمیم بگیرند (گلشنی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸).

رسانه و افکار سنجی: یکی از مهمترین ابزارهایی که یک رسانه می‌تواند با استفاده از آن عکس العمل طرف‌های مخاطب را در خصوص موضوعات گوناگون بسنجد، سنجش افکار عمومی از طرق گوناگون مانند تهیه پرسشنامه، مصاحبه، دریافت نظرات و انتقادات و غیره است این راه رسانه را در رفع مشکلات و توجه بیشتر به نقاط قوت یاری می‌کند.

بنابراین یک رسانه باید مخاطب را به فکر وادارد و ابداع کننده ایده‌های جدید در حیطه‌های گوناگون باشد محلی برای نقد و اظهار نظرهای دلسوزانه و عملی باشد. با درج مطالب پژوهش و آموزشی در بالا بردن سطح علمی جامعه مؤثر باشد میزگردهای غنی رسانه‌ای در خصوص موضوع‌ها، هدف برگزار کند. به چالش‌ها و مشکلات و راهکارهای قابل انجام پردازد. و بحران‌های پیش رو را پیش بینی کند و واقعیات را به دور از هرگونه جانبداری بیان کند.

ارزیابی فرهنگ سیاسی ایران

همان طور که گفته شد فرهنگ سیاسی متأثر از سه جهت‌گیری ادراکی، عاطفی و شناختی است و بر اساس آن سه نوع فرهنگ سیاسی قابل طرح است و در چهار سطح قابل بررسی است.

سطح نظام سیاسی (به عنوان سطح کلان)

در این سطح گفته می‌شود فرد چه معلوماتی در خصوص نظام سیاسی و قدرت نظام دارد احساسات و قضاوت وی در مورد این موضوعات چگونه است. در سطح کلان مسایلی مثل ایدئولوژی، مشروعیت نظام سیاسی هویت ملی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد ایدئولوژی جمهوری اسلامی مبتنی بر جمهوریت و اسلامیت شکل گرفته است و تردیدی نیست که ایدئولوژی عامه مردم و گروه‌های حاکم با فرهنگ سیاسی در ارتباط است که خود نیز تعیین کننده شیوه زندگی سیاسی است البته در همه نظام‌های سیاسی همه به یک میزان بر زندگی سیاسی تأثیر نمی‌گذارند عقاید برخی بر برخی دیگر در زندگی سیاسی تعیین کننده تر هست، مثل ایدئولوژی سیاسی و نگرش نخبگان حاکم.

در مورد هویت ملی باید گفت کشوری که بخواهد توسعه پیدا کند باید یک بستر هویتی شخصیتی برای افراد مختلف فراهم کند. احساس هویت ملی فرد را برای مشارکت بیشتر در امور اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی آماده می‌سازد و امید احساس تعلق داشتن را در افراد زنده می‌کند و به معنای آن است که آحاد یک نظام سیاسی بنا به توان خود از مقام‌های تصمیم گیرنده و از روندهای سیاسی شناخت کافی دارند البته احساس هویت ملی نمی‌تواند به یک شکل و مقدار در همه افراد و گروه‌ها یک کشور وجود داشته باشد و بستگی به آگاهی سیاسی، میزان دانش و غیره دارد، بنابراین ممکن است جهت‌گیری‌های سیاسی توده‌ها و نخبگان حاکم نسبت به هویت ملی متفاوت باشد. هویت ملی ایرانیان در چارچوب ملیت و دین اسلام معنا می‌یابد.

برداشتن شکاف میان دولت ملت از طریق مشارکت مردم در امور مختلف کشور ایجاد خودباوری در نخبگان و به وجود آوردن روحیه بحث و گفتگو و انتقاد از حکومت و برگزاری انتخابات به دور از جنجال می‌تواند زمینه همبستگی بیشتر مردم و نظام سیاسی را به وجود دارد که در جمهوری اسلامی ایران هم با فراز و فرودهایی در این زمینه همواره وجود داشته است. وقوع جنگ تحمیلی عاملی در جهت حفظ وحدت و انسجام گروه‌های مختلف بود و بعد از آن دولت سازندگی با شعار توسعه اقتصادی به نوعی باعث شکل‌گیری تجمل‌گرایی و دوری از ساده زیستی شد و ابتدا بحران هویت را به وجود آورد و با افزایش طبقه متوسط و خواست مشارکت سیاسی آنها و فراهم نبودن فضا برای این خواست بحران مشارکت را ایجاد کرد. در دوران اصلاحات با باز شدن فضای سیاسی مباحث جدیدی در زمینه هویت ملی مطرح شد و تلفیق عناصر هویتی ایرانیست و اسلامیت صورت گرفت. البته ترس برخی گروه‌ها از انحراف از مسیر انقلاب هم به وجود آمده که یکی از عوامل روی کار آمدن دولت عدالت محور بود. این دولت توسعه سیاسی را کنار گذاشت و حوادث انتخابات سال ۸۸، سیاست خارجی آرمان‌گرای این دولت که تصویر جامعه ایران را در صحنه بین‌الملل تیره کرد و بی‌توجهی به خواست‌های سرکوب شده اقتصادی، فرهنگی، سیاسی دولت تدبیر، و امید رابه صحنه آورد.

مورد سوم مشروعیت به معنای ظرفیت نظام سیاسی برای ایجاد و اعتقاد به این اصل است که نهادهای سیاسی موجود از صحت عمل برخوردار هستند و تأسیس نهادهای مزبور به منظور رفع نیازهای جامعه است. اگر یک نظام از مشروعیت

در امور یکدیگرند منع شده‌اند و دولت‌ها هم هر کدام اجرا کننده برنامه‌های توسعه و اهداف و برنامه‌های خاص خود هستند گر چه در بعضی مقاطع اجرای برنامه به خوبی صورت نگرفت و مشکلاتی در این زمینه به وجود می‌آمد.

در لزوم و وجود احزاب تردیدی وجود ندارد زیرا یکی از کانال‌هایی هستند که به واسطه آنها خواست‌های مردم به حکومت انتقال می‌یابد و ستون فقرات دموکراسی‌اند، اما در جامعه ما متأسفانه به دلیل اینکه احزاب اغلب وابسته به دولت هستند و یا متکی به فرد هستند و با از بین رفتن فرد از بین می‌روند نتوانستند آنچنان که باید و شاید نقش موثر خود را ایفا کنند و اکثر اوقات در زمان انتخابات فعال هستند گرچه، در زمان اصلاحات دولت سعی کرد زمینه را برای رشد و گسترش احزاب و تشکیل‌ها فراهم کند هنوز در جامعه ما احزاب نتوانستند نقش مؤثر خود را ایفا کنند و بیشتر این مشکلات هم به نظر می‌رسد ریشه در فرهنگ سیاسی ما دارد.

سطح برون داد

جهت‌گیری افراد نسبت به اجرای سیاست در این سطح مطرح می‌شود جهت‌گیری افراد نسبت به نظام سیاسی در این قسمت قابل بررسی است. در سطح برون داد گرایشات دیوان سالاران و جهت‌گیری مردم نسبت به نظام اداری هم بررسی می‌شود. در جمهوری اسلامی ایران ملاک انتخاب نخبگان در مسئولیت‌ها تخصص و تعهد است، البته اکثر دولت‌هایی که در ایران روی کار آمدند سعی می‌کردند مدیرانی مرتبط باگرایش خود انتخاب کنند و در مواردی هم تخصص افراد با مسئولیتی که عهده

برخوردار باشد به طرز موثری در صدد پاسخگویی به تقاضاها و خواسته‌های مردم بر خواهد آمد، در غیر این صورت با بی‌اعتمادی مردم رو به رو خواهد شد و اگر نتواند این بی‌اعتمادی را به اعتماد تبدیل کند با بیگانگی سیاسی مواجه خواهد شد. بیگانگی احساس عدم تأثیر گذاری رفتار بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌هاست که باعث می‌شود مردم احساس کنند تلاش‌هایشان بی‌نتیجه است و آنها را با مرور به مسایل بی تفاوت کند گسترش بی تفاوتی به تدریج قدرت را در دست افراد غیر مسئول و قدرت طلب قرار می‌دهد که هیچ اعتمادی به مشارکت آحاد جامعه در مسایل کشور ندارند، یکی از خصوصیات عمده توسعه سیاسی وجود فرهنگ سالم مشارکتی است که افراد احساس کنند در تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور موثرترند و مشروعیت نظام تا حدی زیادی در نتیجه تشویق فعالیت‌های مشارکت قانونی و تأمین منافع عمومی است. نظام و قانون جمهوری اسلامی ایران هم از ابتدا با رأی مردم برگزیده شده و دولت‌ها نیز با انتخاب تغییر کرده و هرکدام برنامه‌های خاصی را اجرا کردند گرچه در برخی موارد نقدها و ایراداتی در برنامه‌های اجرایی وجود داشته است.

سطح درون داد

در این سطح جهت‌گیری افراد نسبت به فرآیند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مطرح می‌شود آنچه مهم است اینکه افراد چه شناختی از این ساختارها و نقش‌ها دارند. نخبگان سیاسی از موثرترین نیروهای سیاسی و اجتماعی هستند که در فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری موثرند در قانون اساسی اصل تفکیک قوا به رسمیت شناخته شده و قوا از دخالت

سعی در القا کردن بیش از حد برخی ارزش‌ها و کنترل افکار عمومی و فعال بودن آنها بیشتر در زمان انتخابات موجب ناکار آمدی آنها شده است. رسانه‌ها و مطبوعات در صورتی که نقش آگاهی دهنده خود را در زمینه توسعه سیاسی و روند جامعه پذیری سیاسی به درستی ایفا کنند زمینه را برای بروز یک فرهنگ سیاسی مشارکتی به وجود خواهند آورد.

با توجه به الگوی آلموند و وربا می‌توان گفت فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران فرهنگ سیاسی تبعی مشارکتی است. قانون اساسی با به رسمیت شناختن ساختار سیاسی جمهوری اسلامی برای نظام سیاسی ایران و آزادی تشکیل احزاب و تشکل‌های سیاسی قانونی دارای نوعی جهت‌گیری مشارکتی هست. البته این موضوع دارای شدت و ضعف است به صورتی که در برخی مقاطع جهت‌گیری به سمت فرهنگ سیاسی مشارکتی است و در برخی مقاطع دارای افول است.

در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ یعنی دهه اول انقلاب به دلیل جنگ تحمیلی مشارکت مردم محدود به شرکت در تظاهرات و متأثر از آموزه‌های اعتقادی و ایدئولوژیک و شرکت در انتخابات بود سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ در دوران سازندگی به دلیل تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی که در دستور کار دولت بود. علیرغم اینکه طبقه متوسط در حال رشد روز افزون بود به فراهم شدن زمینه برای توسعه سیاسی توجهی نمی‌شد، در صورتی که مهمترین خواسته طبقه متوسط مشارکت سیاسی و آزادی بیان و به طور کلی توسعه سیاسی است این ناهماهنگی میان توسعه اقتصادی و سیاسی شکل گرفته در دوران سازندگی و افزایش طبقه متوسط در نهایت دوم خرداد ۱۳۷۶ را رقم زد که شعار اصلی آن توسعه

دار آن بودند، سنخیت نداشت. اگر مردم از رشد سیاسی برخوردار باشند می‌توانند بر بروکراسی نظارت کنند و این یکی از اشکال مشارکت سیاسی عنوان می‌شود. البته ممکن است نظام سیاسی از بروکراسی برای مقاصد خود استفاده کند و مرزی بین نظام سیاسی و اداری وجود نداشته باشد.

سطح فردی

در این سطح فرد به عنوان یک فعال سیاسی ارزیابی می‌شود و اینکه فرد چه احساسی و قضاوتی در مورد مشارکت دارد؟ عوامل مؤثر بر گسترش آگاهی و شناخت افراد چیست؟

چه عواملی باعث می‌شود افراد احساس کند عضوی مؤثر در نظام سیاسی هستند؟

در این سطح فرد باید با تکالیف و حقوقی که دارد کاملاً آشنا باشد و آمادگی برای مشارکت و فعالیت‌های سیاسی را داشته باشد آنچه در این سطح مهم است. روند مطلوب جامعه‌پذیری سیاسی است جامعه‌پذیری می‌تواند از طریق خانواده نظام آموزشی و رسانه‌ها هنجارها و ارزش‌های سیاسی را به درستی به افراد آموزش دهد. وسایل ارتباط جمعی در عصر حاضر با دادن آگاهی‌های لازم تأثیر به‌سزایی در روند توسعه سیاسی ایفا می‌کنند رسانه‌ها با تأثیری که بر حجم وسیعی از مخاطبان دارند دارای این توانایی هستند که علاقه مخاطبان را به مشارکت سیاسی افزایش دهند و علاوه بر این اطلاعات مشخص در مورد رویدادهای سیاسی و ارزش‌های عمده مورد توافق هر جامعه را منتقل کنند.

رسانه‌ها و مطبوعات در جامعه ایران هم تا حد زیادی در این زمینه موفق بودند اما در بعضی موارد

سیاسی بود. در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ توسعه نهادهای مدنی، احزاب و مطبوعات توجه بیشتری شد و زمینه برای مشارکت‌های مردمی و روی کار آمدن شوراهای شهر و روستا که اصل فراموش شده قانون اساسی بود و همین‌طور پاسخگو بودن و انتقاد پذیری بیشتر دولت نسبت به دولت‌های قبل اعتماد مردم را به دولت بیشتر کرد و زمینه حرکت به سمت فرهنگ سیاسی مشارکتی بیشتر فراهم شد.

ولی متأسفانه در سال‌های ۱۳۸۴ - ۱۳۹۲ به دلیل بی‌توجهی به بعد توسعه سیاسی و عدم صداقت دولت در برابر مردم، عوام فریبی، آمارهای نادرست اقتصادی. قانون‌گریزی رئیس دولت، بی‌توجهی به نظرات نخبگان، عدم توجه به مطبوعات و احزاب شکاف مردم و دولت بیشتر شد و زمینه برای مشارکت مردمی در زمینه‌های مختلف به وجود نیامد.

نتیجه‌گیری

جوامعی که بخواهند در مسیر توسعه یافتگی سیاسی قرار بگیرند طبعاً با مشکلات و موانعی رو به رو هستند که در این پژوهش بر روی بعد فرهنگی تأکید داشته‌ایم. در بررسی موانع توسعه نیافتگی سیاسی با دو دسته مانع روبه‌رو شدیم. دسته اول موانع برون‌زا بود که از سوی کشورهای غربی ایجاد می‌شد. امپریالیسم فرهنگی که شامل امپریالیسم رسانه‌ای و خبری است نمونه‌هایی از سلطه جویی غرب برای حاکم کردن ارزش‌های مورد نظر خود در جوامع دیگر است گر چه سهم و میزان تأثیرگذاری موانع برون‌زا در مسیر توسعه غیر قابل انکار است اما نکته کلیدی که باید متذکر شویم این هست که اگر در داخل کشور ارزش‌های مورد توافق یک جامعه

نهادینه شود بی‌شک تأثیر موانع برون‌زا به حداقل ممکن کاهش می‌یابد. مخصوصاً رسانه‌های داخلی در صورت انجام وظایف خود به صورت مطلوب راه مقابله‌ای در برابر این نوع موانع است. رسانه‌های جمعی داخلی در صورتی که بتوانند نقش آگاهی‌دهنده خود را در مسایل فرهنگی و سیاسی به درستی ایفا کنند و با انعکاس واقعیت‌ها، اعتماد سازی سیاسی را در بین آحاد جامعه به وجود بیاورند تأثیر موانع برون‌زایی که سعی در حاکم ساختن اندیشه‌های خود را دارد تا حد زیادی کم می‌کند.

در صورت‌بندی موانع درون‌زا که بخش عمده مشکلات توسعه بالاخص توسعه سیاسی مربوط به آن می‌شود تذکر این نکته لازم است که در بیان موانعی که مطرح شد مقصود این نیست که همه افراد جامعه دارای این صفات هستند، اما خیل کثیری از افراد همه یا برخی از آن‌را دارا هستند و با نگاهی به جامعه این مطلب قابل تأیید است.

موانع برون‌زا شامل (۱) موانع تاریخی، (۲) موانع اقتصادی، (۳) موانع فرهنگی، (۴) موانع آموزشی است. در بررسی موانع درون‌زا ابتدا موانع تاریخی قابل تأمل است که در شکل‌گیری فرهنگی سیاسی امروز ما نقش داشته‌اند. همانطور که گفته شد موانعی که امروز بر سر مسیر توسعه سیاسی قرار گرفته است یک شبه اتفاق نیفتاده بلکه در طی زمان مدیدی فرهنگی را شکل داده است که امروز شاهد آن هستیم. رابطه حکومت و مردم در ایران از ابتدا به صورتی بود که هیچ‌گونه زمینه‌ای برای مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های کشور وجود نداشت و برحسب نوع موقعیت جغرافیایی و کمبود آبی که در ایران وجود داشت همواره حکومت‌ها نقش اصلی و محوری را در جامعه ایفا می‌کردند و اجازه پیدایش نهادهای

مستقل از خود را نمی‌دادند بودند نظام حکومتی که در گذشته به دلیل کمبود آب حکومت را همه‌کاره می‌کرد امروز هم به دلیل در اختیار داشتن منابع طبیعی از جمله نفت دولت‌ها را فربه نموده و زمینه را برای وابستگی طبقات به دولت فراهم نموده است.

در بررسی موانع فرهنگی که ریشه در نگرش‌ها و باورهای افراد دارد بر این باور هستیم که ضعف‌های نظام آموزشی بیشتر محسوس و قابل توجه است. زمان طولانی که افراد از سنین اولیه تا دوران بزرگسالی در نظام آموزشی می‌گذرانند فرصت خوبی است که به عنوان یک نهاد تأثیرگذار در شکل‌گیری شخصیت و باورهای افراد توجه ویژه‌ای به آن مبذول شود به نظر می‌رسد از دلایل مهمی که در کارهای گروهی کمتر موفق هستیم و در زمانیکه گروه‌های مختلف سیاسی در مواجهه با یکدیگر توان گفتگوی صحیح را ندارند و تفاوتی بین نقد و تخریب قایل نیستند ناشی از این مسأله است که از ابتدا مفاهیم مشارکت، کار گروهی، عقلانی‌نگریستن به مسایل و فرهنگ گفتگو و نقد برای آنها نهادینه نشده است. در صورتی که اگر نظام آموزشی به زعم خود وظیفه جامعه‌پذیری سیاسی را به خوبی ایفا کند با مشکل کمتری در جامعه روبرو خواهیم بود.

نهادینه کردن تقدم منافع ملی بر فردی و فهم این نکته که هدف از تحصیل گرفتن مدرک نیست و نباید برای رسیدن به مقامی که نه شایسته آن هستیم و نه تخصص آن را داریم خود را به آب و آتش بزنییم از نظام آموزشی آغاز می‌شود که متأسفانه شیوه ارزیابی به صورتی است که هدف فقط گرفتن نمره است و به مفاهیمی که می‌آموزیم اعتقادی نداریم و اغلب جای آموزش مشارکت‌پذیری، عقلانیت و احترام به تکررگرایی و نهادینه شدن احترام به قانون در نظام

آموزشی خالی است پرداختن به دروسی که از ابتدای افراد نظرات خود را بیان کنند و جنبه نقد گونه هم داشته باشد در مدارس توجه ویژه به درس انشا و دروسی که زمینه را برای بالا بردن توان تحلیل مسایل به افراد بدهد از اقداماتی است که نظام آموزشی می‌تواند به خوبی انجام دهد. این نکته که همه افراد نباید به یک شکل بیندیشند و در صورت وجود گروه‌ها و نگرش‌های مختلف هست که تفاوت‌ها مشخص می‌شود و حاکم شدن یک نگرش پیشرفتی را به دنبال نخواهد داشت، از مسایلی است که نظام آموزشی در صورت ایفا آن به درستی از بسیاری از موانعی که در جامعه به وجود خواهد آمد جلوگیری می‌کند.

منابع

- ۱- اختر شهر، علی. (۱۳۸۷). توسعه سیاسی، مجله علمی و خبر معارف، شماره ۶۳، زمستان.
- ۲- ارجایی، سعید. (۱۳۸۷). گذری و نظری بر زخم‌های فرهنگی ما ایرانیان، پازینه.
- ۳- ایزدی، محمد علی. (۱۳۹۱). چرا عقب مانده‌ایم، نشر علم، چاپ پنجم.
- ۴- تبریزنیا، حسن. (۱۳۷۱). علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران، مرکز نشر بین‌المللی
- ۵- تودارو، مایکل. (۱۳۷۸). توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه: غلامعلی فرجادی، وزارت برنامه و بودجه تهران.
- ۶- حاجی‌هاشمی، سعید. (۱۳۸۶). توسعه و توسعه نیافتگی، تهران: پرسمان.

- ۷- حسینی، محمد رضا. (۱۳۷۷). موانع فرهنگی توسعه در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱.
- ۸- رزاقی، سهراب. (۱۳۷۵). مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما، مجله نقد و نظر، شماره ۷-۸، تابستان و پاییز.
- ۹- رضا قلی، علی. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خودکامگی، تهران: نی.
- ۱۰- زیبا کلام، صادق. (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران: روزنه.
- ۱۱- سریع القلم، محمود. (۱۳۷۷). مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۶-۱۲۵، آذر و دی.
- ۱۲- سریع القلم، محمود. (۱۳۸۱). روش پژوهش در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۳- سریع القلم، محمود. (۱۳۸۶). عقلانیت و آینده توسعه یافتگی در ایران، پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۱۴- سریع القلم، محمود. (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران، فرزانه روز.
- ۱۵- سن، آمارتیا. (۱۳۸۱). توسعه به مثابه آزادی، ترجمه احمد موثقی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۱۶- ضیایی پرور، حمید. (۱۳۸۵). جنگ نرم ویژه جنگ رسانه‌ای، ابرار معاصر ایران.
- ۱۷- عیوضی، محمد رحیم. (۱۳۹۱). شناخت ماهیت استعمار نو، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۸- قاضی مرادی، حسن. (۱۳۷۸). در پیرامون خودمداری ایرانیان، تهران، نشر کتاب آه.
- ۱۹- قانع راد، امین. (۱۳۸۴). فرد گرایی ایران و توسعه نیافتگی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۱ - ۱۵۲.
- ۲۰- کاظم زاده، موسی؛ کوهی، کمال. (۱۳۸۹). نقش وسایل ارتباط جمعی در توسعه فرهنگی موانع و راهکارها، نشریه نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۴۴، زمستان.
- ۲۱- کاظمی، علی اصغر. (۱۳۷۶). بحران نو گرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، قومس.
- ۲۲- گلشنی، علیرضا؛ جدیدی، علی؛ اسکندری، صالح. (۱۳۹۱). نقش رسانه‌ها در توسعه سیاسی و اجتماعی با تأکید بر جامعه معنا گرایی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۱، بهار.
- ۲۳- موسایی، میثم؛ احمد زاده، مریم. (۱۳۸۸). آموزش توسعه‌ای و توسعه پایدار، راهبرد یاس، شماره ۱۸، تابستان.
- ۲۴- نادمی، داوود. (۱۳۸۱). جامعه پذیری سیاسی، روزنامه جام جم، آذر.
- ۲۵- نراقی، حسن. (۱۳۸۷). جامعه شناسی خودمانی، نشر اختران، چاپ بیست و دوم.
- ۲۶- نراقی، حسن، (۱۳۸۱)، نقش ما در آینده جامعه شناسی خودمانی، تهران، اختران.
- ۲۷- نراقی، یوسف. (۱۳۷۰). توسعه و کشورهای توسعه یافته، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۸- هنری لطیف پور، یدالله. (۱۳۸۱). فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- 29- Almond, G. and verba, S. (1963), *The civic culture*, Princeton university press.
- 30- Ball , Alen. R. (1951), *Modern Politics and Government Londou*, oxford university press.
- 31- Hawkes worth, Hamd kegan. M. (1992). *Enceyclopedia of Governement and politics, (V.L) Routledy*, Loudan.
- 32- Mclean, Iain. (1996). *The concise oxford Dictionary of politcaics*. oxford university press.
- 33- Sidney, vera and Lucian, pye. (1985). *Compartive political culture*, Princeton: University.

